

منشاء و نقش احزاب (قسمت سوم)

مصیب دوانی

ب - نیروی اجتماعی

همانطور که در دو قسمت قبل بیان کردیم احزاب از نظر علمی دارای ۴ منشاء می باشند که عبارتند از اندیشه - نیروی اجتماعی - برنامه - زور. یعنی زمانی یک گروه سیاسی می تواند بگوید من حزب هستم که به یکی از این ۴ منشاء متکی باشد. البته منشاء واقعی ۳ منشاء اول تا سوم هستند و اگر هیچیک را نداشت لزوماً منشاء چهارم را داراست که فاقد مشروعیت است لکن وجود دارد.

در جلسه قبل داجع به عامل یا منشاء اندیشه سخن گفتیم و ابعاد و اهمیت آنرا بیان کردم و گفتم چگونه موجب ایجاد پایگاه اجتماعی برای حزب می شود.

در این سخن پیرامون نیروی اجتماعی سخن خواهم گفت. برای مطلع بحث و درک اهمیت زیاد این منشاء لازم است به سخنان سید محمد خاتمی رئیس جمهور محترم در مراسم افتتاح وزارت علوم و فناوری که حدود ۲ تا ۳ سال قبل در جمع دانشمندان و اندیشمندان ایران عنوان شد اشاره کنم که این سخنرانی نقطه عطفی در تاریخ ایران می تواند محسوب شود.

ایشان در این سخنرانی راجع به دشمنان یک مملکت صحبت کردند و گفتند ما یا ایران ۳ نوع دشمن دارد. اول دشمن خارجی است که این نوع دشمن را همه کشورها به نحوی دارند که حدوداً ۲۰٪ دشمنی با ما را تشکیل می دهد و با آنان در حال چالش و ستیز هم هستیم. اما دو دشمن دیگر که خاص ایران باین نحو موجود می باشد عبارتند از:

- ذهن استبدادزده ایرانی

- کسانی که از طرف مردم حرف می زنند ولی فاقد نمایندگی از یک نیروی اجتماعی می باشند

موضوع این سخن من استناد به مورد دوم است ولی مورد اول هم که آقای سیدمحمد خاتمی اشاره کرده اند برمی گردد به اهمیت منشاء اول که در تشکیل احزاب سیاسی به آن اشاره کردیم. یعنی نوع اندیشه ای که بعنوان منشاء حزب انتخاب می کنیم. اگر آزادی باشد و در این جهت تلاش کند که استبداد را نفی کند می باید اول ذهن استبدادزده را نفی کند لذا دارای رسالتی عظیم می باشد و برای رسیدن به آن ابتدا ذهن ها را تغییر دهد تا مردم بعنوان پایگاه آزادیخواهی مطرح شوند. اهمیت داشتن پایگاه اجتماعی متکی به یک نیروی اجتماعی به حدی است که آقای رئیس جمهور نبود آنرا در حد یک دشمن خارجی شاید هم بیشتر بیان می کند. شاید اشاره آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهور در این سخنرانی به جمعیت مؤتلفه باشد. که علی رغم تعیین تکلیف در زمینه های اقتصادی - سیاسی و حتی قضایی فاقد نمایندگی یک نیروی اجتماعی است و بر مبنای استناد

به سخنان دبیر کل مؤتلفه یعنی آقای عسگر اولادی که حزب ما اندیشه‌ای جز اندیشه ولایت فقیه ندارد می‌توان گفت که این حزب تعیین کننده فاقد دو منشاء یک حزب می‌باشد و برنامه‌ای هم از این حزب در موردی خاص ارائه نشده است لذا به منشاء چهارم که زور باش متکی است.

نهضت آزادی ایران همانطور که در سخنرانی قبل گفتم که دارای منشاء اندیشه می‌باشد دارای منشاء نیروی اجتماعی که دانشگاهیان باشند نیز متکی است.

سوابق جمعیت مؤتلفه بعنوان مثال حاکی از این است که نیروی اجتماعی که بعنوان منشاء این حزب می‌باشد قشر روحانی و اقشار بازاری (از اصناف تا تجار) می‌باشند یعنی موسسین و اداره کنندگان آن دارای شغل کاسب بوده‌اند و با قدرت مالی خود این حزب را تأسیس و ادامه داده‌اند و تا زمانی هم این دو نیروی اجتماعی حامی و پشتیبان این حزب بوده‌اند و او را ساپورت کرده‌اند اما آیا اکنون نیز از نظر آماری اینگونه است؟ یعنی بازاریان و اصناف چند درصد حامیان حزب جمعیت مؤتلفه اسلامی می‌باشند و این حزب را حافظ منافع خود می‌دانند؟

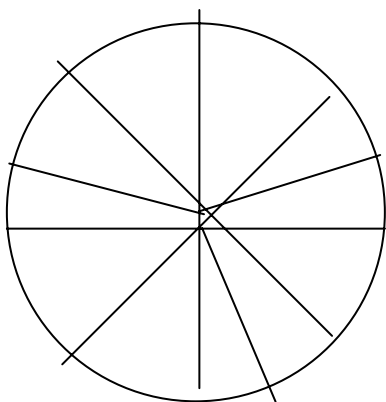
آمار دقیقی در این مورد در اختیار اینجانب نمی‌باشد لکن می‌توان به قرائن گفت که حدوداً ۲۰٪ این نیروی اجتماعی در کشور نماینده خود را جمعیت مؤتلفه می‌دانند و روحانیت نیز فی الواقع جامعه روحانیت یا جامعه روحانیون را نماینده خود جهت حفظ منافعشان می‌دانند. شاید انتخابات اخیر اتاق بازرگانی که اعضاء آنرا اصناف و بازاریان بمعنی اخص کاسب تشکیل می‌دهند مبین این امر باشد که کسبه به جمعیت مؤتلفه نمایندگی ندادند. در مقابل نهضت آزادی ایران که به نیروی اجتماعی دانشگاهیان متکی است و این قشر را نمایندگی می‌کند کماکان این نمایندگی را یدک می‌کشد گرچه آترناتیوی به نام دفتر تحکیم وحدت برای نهضت آزادی ایران که او نیز دانشگاهیان را نمایندگی می‌کند وجود دارد. لکن نهضت آزادی ایران کماکان این نمایندگی را به دوش می‌کشد و لکن نظرسنجی در این مورد در دانشگاه‌های کشور انجام نشده که هر کدام چند درصد از این نیروی اجتماعی را نمایندگی می‌کنند. از خلال بازجویی‌های انجام شده در مورد اینجانب و بعضی اعضاء نهضت این امر برمی‌آید که یکی از اتهامات ما تغییر ذهنیت دانشجویان نسبت به نظام می‌باشد و این یعنی اینکه نهضت آزادی ایران نیروی اجتماعی دانشجویان نسبت به نظام می‌کند تا توانسته ذهنیت او را تغییر بدهد.

پس با این پارادایم می‌توان با سایر احزاب پیرامون وفاق ملی سخن گفت یعنی به مشارکت - همبستگی - روحانیون مبارز - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حتی مؤتلفه و دیگران گفت این پارادایم می‌گوید شما باید یکی از ایندو منشاء را داشته باشید نه اینکه نهضت آزادی می‌گوید اینگونه باید باشد. پس چنانچه شما این پارادایم را قبول دارید خودتان و ما را برآن مبنا ارزیابی کنید و کتار بیاید و اگر این پارادایم را قبول ندارید پارادایم دیگری جهت حصول توافق و وفاق ارائه دهید تا بتوان بر مبنای آن پارادایم جدید به وفاق رسید.

این پارادایم می گوید این نیروهای اجتماعی که اشتراک منافع دارند خود بخود یک قشر را تشکیل می دهند.

بعضی احزاب در دنیا که فعال نیز می باشند و کشوری را نیز عملاً اداره می کنند فاقد منشاء اول یعنی اندیشه هستند بلکه صرفاً دارای منشاء دوم یعنی نمایندگی یک نیروی اجتماعی هستند. بهترین نمونه این گونه احزاب، احزاب جمهوری خواه و دموکرات آمریکا هستند که جمهوری خواهان عملاً نمایندگان قشر صاحبان صنایع و تجار و حزب دموکرات عمدتاً نمایندگی اقشار کارگر و کارمند را دارا می باشند بهمین دلیل هم جمهوری خواهان عمدتاً مالیات ها را کاهش می دهند تا به صاحبان صنایع و تجار نفع بیشتری برسانند و دموکرات ها عمدتاً مالیاتها را افزایش می دهند تا با اخذ آنها برای اقشار کارگر و کارمند بیمه و تأمین اجتماعی بیشتری ایجاد کنند.

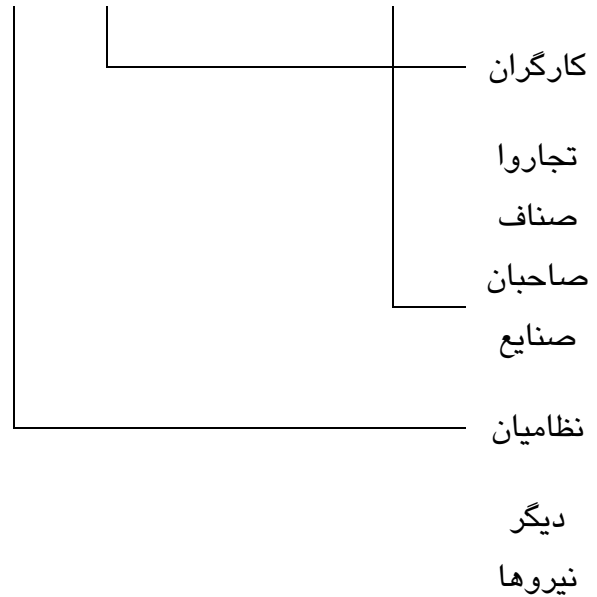
در این منشاء موضوع اینکه نمایندگی فلان نیروی اجتماعی بد است و نمایندگی فلان نیروی اجتماعی خوب است مطرح نیست بلکه همه نیروهای اجتماعی صرف نظر از خوب یا بد بودن واقعیت های اجتماعی هستند که اقشاری را تشکیل می دهند و دارای منافع هستند که نمایندگان شان باید آن را تحقق بخشند و هر یک از این نیروها درصدی از کل نیروهای اجتماعی کشور را تشکیل می دهند تا دایره ۳۶۰ درجه که کل جامعه یک کشور است تکمیل گردد. دایره زیر ترکیب نیروهای اجتماعی را نشان می دهد و ماتریس زیر که ارتباط اندیشه ها با نیروهای اجتماعی را نشان می دهد.



الف : دایره

ب - ماتریس:

سود	عدالت	اجرای احکام	رفاه امنیت	استقلال	آزادی
دانشجو					
یان					
روحانیت					



این درجه بندی که بدون محاسبه برای سهم تعیین شده هر نیروی اجتماعی کشیده شده لکن از نظر علمی می باید این درجه بندی که جمعاً ۳۶۰ درجه می شود در هر جامعه ای جداگانه صورت گیرد و تدوین و تصویر شود که البته با تغییراتی در هر مقطع زمانی می تواند صورت گیرد یعنی افرادی قشر اجتماعی خود را مثلاً از کشاورز به پیمانکار ساختمانی تغییر می دهند. بعد از تعیین دایره فوق بطور علمی هر یک از احزاب موجود ایران که حدود ۱۴۰ حزب می باشند دقیقاً در دایره پایگاه اجتماعی خود را مشخص کنند آنگاه دیگر نمی توانند بگویند که مردم پایگاه ما هستند زیرا از نظر علمی اگر مردم پایگاه احزاب به مفهوم عام می باشند دیگر ۱۱۰ حزب معنی نمی دهد همه باید یک حزب باشند پس هر نیروی اجتماعی از مردم پایگاه یک حزب هستند و چون این نیروهای اجتماعی بستگی به جوامع حدود ۱۰ تا ۱۵ نیروی اجتماعی بیشتر نمی باشند این احزاب حداکثر ۱۵ حزب مثلاً هستند آنگاه براحتی می توانند با هم به وفاق برسند و در کنار هم (بدون طرد یکدیگر) به اداره کشور بپردازند و مثلاً در ایران هم ولی فقیه یک تشکیلات سیاسی و اقتصادی است و عملاً به عنوان یک حزب عمل می کند هم باید علاوه بر اندیشه خود که شفاف و مشخص است پایگاه اجتماعی خود را نیز به طور شفاف مشخص کند و با سایر تشکیلات سیاسی وارد تعامل شود. (به ماتریس فوق مراجعه شود) اگر تشکیلات ولی فقیه یا هر تشکیلات سیاسی دیگر نتواند طبق پارادایم فوق الذکر عمل کند و پایگاه یا نیروی اجتماعی خود را بطور شفاف مشخص کند و اندیشه ای هم ارائه ندهد و برنامه خاصی نیز جهت رفع یک مشکل خاص ارائه ندهد آن تشکیلات با اتکاء به زور که شامل زر و تزویر هم می شود به کسب قدرت و ثروت پرداخته است و فاقد مشروعیت می باشند. ابتدا که احزاب در اروپا ایجاد شده بود مبنای دو نیروی اجتماعی محافظه کاران که فئودالها بودند و لیبرالها که بورژواها بودند تشکیل شد سپس نیروی اجتماعی سومی پس از صنعتی شدن

در اروپا به نام کارگران ایجاد شد که احزاب سوسیالیست نمایندگی این نیروی اجتماعی را به عهده داشتند.

و اکنون در اروپا این سه نیروی اجتماعی بیشتر شده و با تحقیقات باید دانست که به چند نیروی اجتماعی بدل شده لکن می توان حدوداً گفت به ۱۰ نیروی اجتماعی رسیده است که بعضاً احزابی آن نیروی اجتماعی را نمایندگی می کند و از منافعش حمایت می کند، و این امر نیز بعنوان یک واقعیت جامعه شناسی مورد قبول همه در اروپا قرار گرفته است و تعریف علمی شده است لکن در ایران هنوز این نیروهای اجتماعی تعریف علمی نشده اند لکن عملاً در صحنه اجتماعی ایران بشکل دایره فوق الذکر وجود دارند که با انجام کار علمی می توان به حرفی علمی در مورد وفاق پرداخت و تنها حرف سیاسی برای ایجاد وفاق نزد بلکه علمی هم حرف زد. مثلاً دیگر در جامعه ایران فئودال ها وجود ندارند پس چنین نیروی اجتماعی هم وجود ندارد و حزبی هم وجود ندارد که حافظ منافع فئودال ها باشد یا دیگر نیروی اجتماعی بنام بردگان تا آنجا که من می دانم در دنیا وجود ندارد لذا حزبی هم وجود ندارد که از منافع آنها حمایت کند.

شاید بتوان سخنان علمی بیشتری راجع به کم و کیف نیروهای اجتماعی در جامعه ایران گفت لکن برای این سخن به همین بسنده می کنم و فکر می کنم حق مطلب را در این منشاء حزبی بیان کرده باشیم، امیدوارم برای تحقق وفاق به این پارادایم استناد شود. یک نکته هم ضروری است یادآوری شود که چند نیروی اجتماعی می توانند به علت اشتراک منافع یک نیروی اجتماعی را تشکیل دهند و منشاء تشکیل یک حزب باشند مثلاً پزشکان با پیمانکاران و... چنانچه مثلاً حزب توده نمایندگی دو نیروی اجتماعی کارگران و کشاورزان را بعهده داشت یا لاقلاً ادعای آنرا می کرد که دارد.

ممکن است همه نیروهای اجتماعی لزوماً با اندیشه ای اتصال پیدا نکنند و یا هر اندیشه سیاسی ای لزوماً یک نیروی اجتماعی را نیز نمایندگی ننماید. لکن تنها احزابی که فعلاً در ایران می شناسیم که بین اندیشه و نیروی اجتماعی توانسته اند ارتباط برقرار کنند نهضت آزادی ایران که بین نیروی اجتماعی دانشگاهی و اندیشه آزادیخواهی ارتباط برقرار کرده. جامعه روحانیت مبارز که بین اندیشه های اجرای احکام و استقلال و نیروی اجتماعی روحانیت ارتباط برقرار کرده و جمعیت مؤتلفه که بین استقلال و اجرای احکام و رفاه و نیروی اجتماعی تجار و اصناف ارتباط برقرار کرده اگر چه در مورد نهضت آزادی این ارتباط رویا و در مورد دو حزب دیگر فوق الذکر ارتباط میرا می باشد. در همین راستا تعریف منافع ملی بطور علمی بیان می شود یعنی همانطور که گفته شده هر یک از نیروهای اجتماعی ذکر شده منافع دارند و برآیند منافع این نیروهای اجتماعی منافع

ملی را تشکیل می دهد. و این برآیند معنی و مفهومی غیر از منافع نظام سیاسی حاکم بر هرکشور می باشد که نظام سیاسی هر کشور هم خود منافع می دارد لکن این منافع که تأمین هم باید بشود برآیند منافع چند نیروی اجتماعی نیست بلکه نتیجه منافع یک نیروی اجتماعی غالب است. اینجانب در روزنامه توسعه مورخ ۸۱/۲/۴ و ۸۱/۲/۹ به طور مفصل به تفاوت این دو منافع پرداخته ام که جهت پی بردن به تفاوت دقیق این دو مفهوم به مقالات مزبور مراجعه شود.

برای تکمیل بیان مفهوم نیروهای اجتماعی به ژاپن قرن نوزدهم میلادی اشاره می کنم که دارای ۴ نیروی اجتماعی بود که عبارت بودند از شاهان - فئودالها - شوگونها و کشاورزان که این ۴ نیروی اجتماعی به برآیند منافع رسیدند که همان منافع ملی می باشد و منجر به توسعه ژاپن و رسیدن به وضعیت فعلی شد.

فی الواقع ریشه این مفهوم که جامعه ایران در وضعیتی است که هیچ جناحی نمی تواند جناح دیگر را حذف کند بطور علمی این است که هرکدام از این دو یک نیروی اجتماعی می باشند و یک نیروی اجتماعی را نمایندگی می کنند و یا اگر جناحی به نیروی اجتماعی متکی نباشد به زور متکی است.

درخاتمه لازم است در رابطه با مفهوم نیروی اجتماعی به این موضوع نیز اشاره کنم که در هر جامعه ای مردمی زندگی می کنند که فاقد شغل مشخص بوده یعنی یک نیروی اجتماعی را تشکیل نمی دهند یعنی بدون ریشه هستند و لذا به هرکاری دست می زنند و هر نوع کاری که به آنها رجوع شود انجام می دهند از دزدی کردن تا چماق داری کردن یا کارهای انگلی دیگر که ارزش افزوده ای را در جامعه ایجاد نمی کند و مارکس که جامعه شناس بزرگ در زمان خود بود این گروه از مردم را لومپن نامید و آنها را از قشر کارگر و کشاورز که خود را مدافع منافع آنها می دانست جدا نمود. برای بیشتر پی بردن به اهمیت نیروهای اجتماعی بعنوان یکی از منشاءهای احزاب به یاد بیاورید که نمایندگان اولین دوره مجلس شورای ملی ایران نمایندگان صنوف مختلف شغلی بودند یعنی نمایندگان نیروهای اجتماعی آن عصر.

در ادامه راجع به منشاسوم یعنی برنامه برای احزاب سخن خواهم گفت.

والسلام